روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

دوشنبه | ۲ شهریور ۱۴۰۵ | ۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | ۲۴ آگوست ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۹۲ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان

| ۱۱۹۲ سال و ۳ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4692 | MON.AUG.24, 2026 | ISSN:2008-2886

گزارش «وطن امروز» از جدیدترین ارزیابی‌ها در آمریکا درباره خروج نظامیان این کشور از غرب آسیا

به وقت فرار!

صفحه ۳

روایت دبیر شورای عالی امنیت ملی از راهبردهای ایران در قبال آمریکا و کشورهای منطقه

قواعد جدید

صفحه ۲

عکس: Gettyimages

حفره در تاریکخانه

موج بی‌سابقه استعفا و بازنشستگی پیش از موعد در سازمان سیا و تبعات امنیتی آن برای آمریکا

ماشاءالله ذراتی: آنچه امروز در سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در حال رخ دادن است، صرفا یک بحران اداری در پرداخت حقوق بازنشستگی نیست، نشانه‌ای از یک آسیب‌پذیری عمیق‌تر در یکی از حساس‌ترین نهادهای امنیت ملی ایالات متحده است. گزارش اخیر واشنگتن‌پست از موجی «بی‌سابقه» از بازنشستگی و استعفا در سیا حکایت دارد؛ موجی که در نتیجه سیاست دونالد ترامپ برای کوچک‌سازی دولت فدرال تشدید شده و اکنون حتی نظام پرداخت مزایای بازنشستگی کارکنان سابق این سازمان را مختل کرده است. خطر اصلی اما فراتر از این تأخیرهاست: آمریکا در حال از دست دادن بخشی از سرمایه انسانی دستگاه اطلاعاتی خود است؛ سرمایه‌ای که آموزش آن سال‌ها و در برخی موارد دهه‌ها زمان و هزینه هنگفت برده است. بر اساس برآورد مقامات آمریکا، نیروی انسانی سیا در اوایل سال ۲۰۲۵ حدود ۲۲ هزار نفر بوده است. تعداد دقیق افرادی که از آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ سازمان را ترک کرده‌اند محرمانه است اما یکی از مقام‌های سابق سیا تعداد خروجی‌ها را «چند صد نفر» و احتمالا بیش از ۱۰۰۰ نفر برآورد کرده است. این ارقام در ظاهر ممکن است در برابر کل نیروی سازمان بزرگ به نظر نرسد اما در یک سازمان اطلاعاتی، ارزش نیروی انسانی با تعداد افراد سنجیده نمی‌شود، بلکه تجربه عملیاتی، شبکه‌های ارتباطی، شناخت مناطق و کشورها، مهارت‌های زبانی، شناخت روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و آگاهی از فرآیندهای طبقه‌بندی‌شده است که ارزش نیروی انسانی را تعیین می‌کند و استخدام چند نیروی جدید نمی‌تواند جبران‌کننده از دست رفتن چنین ارزشی باشد. دولت ترامپ ماه مه ۲۰۲۵ به کنگره اعلام کرده بود قصد دارد طی چند سال حدود ۱۲۰۰ نفر از نیروی انسانی سیا را کاهش دهد؛ عمدتا از طریق فرسایش طبیعی نیروی انسانی و کاهش استخدام. علاوه بر این، کارکنان سیا نیز در شمار ده‌ها هزار کارمند فدرالی قرار گرفتند که پیشنهاد «استعفای معوق» دولت را پذیرفتند. نتیجه این سیاست، شتاب گرفتن خروج نیروها از سازمانی است که خود اذعان کرده برای بازگشت به مأموریت اصلی، یعنی جذب و اداره منابع انسانی اطلاعاتی، به نیروی عملیاتی بیشتری نیاز دارد. تناقض در همین نقطه آشکار می‌شود. از یک سو دولت ترامپ خواهان کوچک‌سازی دستگاه فدرال است و از سوی دیگر سیا اعلام کرده تحت مدیریت جان رتکلیف، بزرگ‌ترین گروه افسران عملیاتی خود در ۲ دهه اخیر را استخدام کرده است؛ یعنی در شرایطی که سازمان بخشی از نیروهای باتجربه خود را از دست می‌دهد، همزمان ناچار است برای پر کردن خلأها به استخدام نیروهای جدید متوسل شود. این رویکرد ممکن است در جدول‌های بودجه‌ای منطقی به نظر برسد اما در حوزه اطلاعاتی الزاما چنین نیست. یک افسر اطلاعاتی باتجربه چیزی نیست که بتوان آن را با یک استخدام جدید و چند دوره آموزشی جایگزین کرد. بحران حتی به بخش بازنشستگی سازمان نیز سرایت کرده است. شاخه بازنشستگی سیا اعلام کرده با «تعداد بی‌سابقه‌ای» از پرونده‌های بازنشستگی مواجه است و برای رسیدگی به آنها شبانه‌روز کار می‌کند. به برخی کارکنان گفته شده ممکن است نخستین پرداخت کامل بازنشستگی آنها تا ۹ ماه یا حتی بیشتر پس از ترک سازمان به طول بینجامد. یک مقام سابق نیز گفته ۵ ماه برای دریافت مطالبات مربوط به مرخصی استفاده‌نشده خود منتظر مانده و حدود یک ماه بعد نخستین چک بازنشستگی را دریافت کرده است.

ادامه در صفحه ۲

جنگ ۴۰ روزه چگونه نظم آمریکا در خاورمیانه پساجنگ سرد را براندازی کرد؟

رژیم‌چنج ایرانی در منطقه

دیدگاه

علیرضا حقیقت

کمتر کسی در میان سیاستمداران غربی فکر می‌کرد قماری که زوج ترامپ-نتانیاهو برای سقوط ایران برپا کردند، به برآمدن ایران در جغرافیایی فراتر از منطقه غرب آسیا تغییر شکل دهد. جهان شاهد روزهایی است که اگر به تیتر یک رسانه‌های خبری-تحلیلی یا دیدگاه‌های متفکران آمریکایی درباره شکست آمریکا از ایران نگاه کند، برایش شوکه‌کننده باشد یا حتی احساس کند در جهان موازی زندگی می‌کند اما همان‌قدر که ترامپ مشغول فانتزی‌های ذهنی خود در شبکه‌های اجتماعی است، تحلیل رسانه‌ها کاملا واقعیت دارد: به عصر پساآمریکایی در خاورمیانه خوش آمدید. در چنین شرایطی از فروپاشی «دکترین کارتر» در خاورمیانه صحبت می‌شود. اسمی ترسناک و کابوس وار برای دونالد ترامپ که اذعان کرده بود دوست ندارد شبیه او به نظر برسد اما حالا با ترومای کارتر مواجه شده است. روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز دیروز در گزارشی که در تاپ سایت خود قرار داد، نوشت: اگر انقلاب ایران باعث شکل‌گیری دکترین کارتر در خلیج فارس شد (گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه برای مهار ایران)، جنگ ۴۰ روزه باعث فروپاشی این دکترین شد و ترامپ با دستان خودش این کار را کرد. جنگی که برای براندازی ایران آغاز شد، در نهایت به براندازی نظم آمریکایی منطقه در پساجنگ سرد منجر شد. آیا این یک شعار گل‌درشت و انتزاعی است؟ نه! این مطلب چند هزار کلمه‌ای مجله «فارن افرز» به عنوان ارگان رسانه‌ای شورای روابط خارجی آمریکاست که خروجی‌هایش با یک قرن سابقه روی میز تصمیم‌سازان و استراتژیست‌های آمریکایی قرار می‌گیرد.

در آغاز هفتمین ماه شروع جنگ متجاوزانه دولت آمریکا علیه ایران، چیزی جز درماندگی رئیس‌جمهور تروریست آمریکا و مواضعی که مایه تمسخر جهانیان شده، همچنین مقادیری لاف تهاجمی علیه ایران و سپس عقب‌نشینی از آنها، باقی نمانده است. ترامپ ناامیدتر از هرزمانی و در میانه ته کشیدن ذخایر راهبردی نظامی‌اش، دوباره به عقب بازگشت، به سال‌هایی که پس از خروج از برجام کارزار «فشار حداکثری» را علیه ایران فعال کرد و امروز دوباره آن را جنگ اقتصادی مرگبار نامید.

خاورمیانه آمریکایی به پایان رسیده است. این را فارن افرز در شماره جدید دوماهنامه خود تحلیل کرد و نوشت: نظم کنونی خاورمیانه که توسط دولت جرج دبلیو بوش پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آزادسازی کویت از اشغال عراق در جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ برقرار شد، با برتری آمریکا تعریف شده است. واشنگتن که با فرصتی تاریخی برای تضمین تسلط بلامنازع بر منطقه‌ای که مدت‌ها محل مناقشه بود، روبه‌رو شده بود، با ایجاد پایگاه‌های نظامی و ترتیبات امنیتی برای مهار ایران، حضور خود را به امری ضروری تبدیل کرد که حمایت نظامی و سیاسی آن، بقای تقریبا هر حکومتی در منطقه را تضمین می‌کرد. فارن افرز ادامه داد: جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران ضربه مهلکی به خاورمیانه آمریکایی وارد کرد. شکست ترامپ از ایران، توهم قدرت مطلق نظامی آمریکا را در هم شکسته و به کشورهای عرب نشان داد آنها نفوذ معناداری در نظم منطقه‌ای ندارند و ضمانت‌های امنیتی آمریکا رو به کاهش است. اگر جنگ غزه آینده رهبری منطقه‌ای آمریکا را در هاله‌ای از ابهام قرار داد، جنگ ضد ایران تأییدی بر پایان این نظم بود. اعتماد متحدان خلیج فارس به واشنگتن بعد از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران از بین رفت. برای ده‌ها، طرفداران بمباران ایران استدلال می‌کردند چنین حمله‌ای ممکن است کثیف باشد اما در نهایت تهدید ایران را از بین می‌برد. با این حال، ایالات متحده و اسرائیل با تمام قدرت نظامی خود، به‌سادگی شکست خوردند. علاوه بر این، واشنگتن در حالی که تهران تنگه هرمز را می‌بست، درمانده و نظاره‌گر بود. بار دیگر، مقامات خلیج فارس نه‌تنها از بی‌توجهی آمریکا به ترجیحات آنها، بلکه از آشکار شدن ناتوانی آمریکا شوکه شدند. آنچه کشورهای خلیج فارس از همه اینها برداشت کردند این بود که ضمانت‌های امنیتی آمریکا دیگر قابل اعتماد نیست.

ژورنال تخصصی شورای روابط خارجی آمریکا با اذعان به اینکه واشنگتن نمی‌تواند با تظاهر به اینکه هیچ چیز تغییر نکرده، از گذار به یک نظم جدید منطقه‌ای جلوگیری کند، هشدار داد متحدان عرب که اعتماد خود را به ایالات متحده از دست داده‌اند، به طور فزاینده‌ای استقلال خود را اعمال خواهند کرد. گاهی اوقات، این می‌تواند به معنای پیگیری دیپلماسی با ایران و گسترش روابط با چین و روسیه برخلاف میل آمریکا باشد. در چنین فضایی طبق سناریوی واقع‌گرایانه موجود، صف‌بندی‌های منطقه‌ای از ائتلاف ضدایرانی‌ای که مقامات آمریکایی تصور می‌کنند، فاصله بیشتری خواهد گرفت. بسیاری از کشورهای خلیج فارس به جای تکیه بر حمایت آمریکا، می‌توانند برای دور نگه داشتن خود از فهرست اهداف تهران، به دنبال توافق‌های جانبی با ایران باشند. در این میان «رابرت کیگان» نومحافظه کار آمریکایی یادداشت جدید خود را روز گذشته در ماهنامه «آتلانتیک» منتشر کرد. این مقاله در کنار ۲ مطلب قبل او درباره جنگ علیه ایران، تریلوژی‌ای را شکل می‌دهد که نام آن را جز ظهور قدرت جهانی ایران نمی‌شود گذاشت. این تحلیل از متفکری که خود روزگاری طرفدار مداخله‌گرایی آمریکا به‌ویژه در ایران بوده و همسرش ویکتوریا نولاند در وزارت خارجه آمریکا مسؤول پیشبرد انقلاب‌های رنگی در مناطق مختلف جهان به شمار می‌رفت، قابل توجه است.

کیگان تحلیل کرد سال‌ها ایران با موازنه قدرتی در خاورمیانه مواجه بود که علیه آن بود. این منطقه تحت سلطه یک ابرقدرت متخاصم آمریکایی، یک اسرائیل مسلح به سلاح هسته‌ای و بازیگران منطقه‌ای مهمی - مصر، سعودی و امارات عربی متحده - بود که از نظر استراتژیک و اقتصادی با ایالات متحده همسو بودند. به اعتراف کیگان اما حمله آمریکا/اسرائیل به ایران، پتانسیل تهران را برای بازآرایی نقش منطقه‌ای و ظرفیت آزادسازی از حصار آمریکا در منطقه و کنشگری ورای مرزهای خاورمیانه بالفعل کرد. او نوشت امروز ایران در شرایط کاملاً جدیدی قرار دارد. این کشور با یک ابرقدرت (آمریکا) و اسرائیل رو در رو شده، در برابر ضربات پیشرفته‌ترین سلاح‌های آنها مقاومت کرده و بیش از پیش زنده مانده است. در نتیجه، ایران ساختار قدرت خاورمیانه و خلیج فارس را به طور کامل تغییر داده است. قدرت غالب در منطقه از این پس ایران خواهد بود، نه ایالات متحده یا اسرائیل. کشورهای همسایه در حال حاضر در حال تطبیق خود با این واقعیت جدید هستند. قدرت‌های دورتر نیز این کار را خواهند کرد. سال‌هاست جهان با ایرانی در تنگنا قرارگرفته سر و کار دارد. اکنون جهان متوجه خواهد شد ایران آزادشده چه شکلی است.

ایران نیازی به توافق با ایالات متحده ندارد. این فرض رایج که ایران ضعیف در نهایت مجبور خواهد شد تا حدودی با قدرت آمریکا کنار بیاید، تنگه هرمز را باز کند و به اقتصاد آسیب دیده خود رسیدگی کند، اشتباه از آب درآمد. کیگان ادامه داد ایران پاشنه آشیل آمریکا را آشکار کرد: آسیب‌پذیری همسایگان ایران. نقطه عطف اصلی اواسط ماه مارس رخ داد، زمانی که اسرائیل به میدان گازی پارس جنوبی ایران حمله کرد و ایران نیز به مجتمع رأس لفان قطر، بزرگ‌ترین تأسیسات گاز طبیعی مایع جهان، حمله تلافی‌جویانه‌ای انجام داد. این حمله نشان داد اگرچه ایران آشکارا نمی‌تواند ایالات متحده را در یک جنگ هوایی شکست دهد اما موشک‌ها و پهپادهای ایرانی می‌توانند به زیرساخت‌های نفت و گاز خلیج فارس آسیب کافی وارد کنند تا جهان را در یک بحران اقتصادی طولانی‌مدت فروببرد. کشورهای خلیج فارس بلافاصله این موضوع را درک کردند و ترامپ نیز این را فهمید. او حملات به اهداف انرژی ایران را متوقف کرد، به اسرائیل دستور داد و خیلی زود بدون گرفتن حتی یک امتیاز از ایران، کمپین بزرگ‌تر را متوقف کرد. از آن زمان با وجود تهدیدهای فراوان، ترامپ حتی یک بار هم دستور حمله دیگری به زیرساخت‌های انرژی ایران را نداده است. همین موضوع به تنهایی برای تغییر موازنه قدرت بین ایران و ایالات متحده کافی بود. از آوریل تا جولای، ترامپ بارها تهدید به حمله گسترده دیگری علیه ایران کرد. هر بار، ایران تهدید به تلافی می‌کرد، کشورهای خلیج فارس در مورد عواقب آن هشدار می‌دادند و ترامپ عقب‌نشینی می‌کرد. با سومین یا چهارمین بلوف، تهران به این نتیجه رسید ایالات متحده دیگر آماده نیست ایران را در نردبان تشدید تنش دنبال کند. ترامپ این موضوع را زمانی که اواسط ژوئن خاطرنشان کرد ادامه جنگ منجر به «فاجعه اقتصادی» و احتمالا حتی «رکود» خواهد شد و او نمی‌خواهد پرزیدنت هربرت هوور شود، روشن کرد. از آن زمان، رئیس‌جمهور آمریکا با ناامیدی قابل توجهی تلاش کرده به درگیری پایان دهد. یادداشت تفاهمی که ایالات متحده و ایران ماه ژوئن امضا کردند، این واقعیت را منعکس کرد. اگرچه این یادداشت تفاهم تا حد امکان برای حفظ آبروی ایالات متحده تدوین شد اما پیروزی آشکاری برای ایران بود. در این یادداشت تفاهم اعلام شده بود هیچ کشور دیگری «ترتیبات لازم» را برای «عبور ایمن کشتی‌های تجاری» از تنگه هرمز فراهم نخواهد کرد. ایران در گفت‌وگو با عمان، بدون واسطه یا حضور سایر شرکت‌کنندگان، اداره هرمز را «مطابق قوانین بین‌المللی قابل اجرا و حقوق حاکمیتی کشورهای ساحلی» تعیین خواهد کرد. به زعم این اندیشمند نومحافظه‌کار، این یادداشت تفاهم خواستار بازگشت به وضعیت قبل از جنگ نبود. همچنین برای ایالات متحده هیچ حقی برای اداره آینده تنگه قائل نبود. در عوض، ایران را به عنوان تنها بازیگر غیر از عمان ضعیف معرفی کرد و حتی به ایران اجازه داد پس از ۶۰ روز از کشورها برای عبور امن هزینه دریافت کند.

ادامه در صفحه ۴

تیترهای امروز

گزارش «وطن امروز» از تجارت بی‌وقفه کالاهای اساسی از مرزهای زمینی کشور

محاصره غیرممکن

صفحه ۴

ادامه نقض آتش بس در لبنان و انفعال دولت بیروت در قبال تجاوزات صهیونیست‌ها

کوری عون

صفحه ۳

ناکام ماندن تجاوز پهپادی سعودی‌ها در برابر قدرت مقاومت و دولت صنعا

اسکن ایگل، شکار جدید انصارالله

صفحه ۳

ویژه

جنگ ۴۰ روزه چگونه نظم آمریکا در خاورمیانه پساجنگ سرد را براندازی کرد؟

رژیم‌چنج ایرانی در منطقه

همین صفحه

چرا دشمنان رایزنان فرهنگی جمهوری اسلامی را اخراج می‌کنند؟!

ترس از روایت ایران

نگاه

حنیف غفاری*

وزارت امور خارجه فرانسه در اقدامی غیرقابل توجیه، خانم دکتر نیلوفر شادمهری، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاریس را اخراج کرد. بهانه ظاهری فرانسوی‌ها مواجهه با اقدام دستگاه‌های امنیتی کشورمان در کشف و احراز جاسوسی ۲ دیپلمات آن کشور در تهران و انجام فعالیت‌های نامتعارف و براندازانه علیه ایران بوده است. نخستین سوالی که در این خصوص به ذهن متبادر می‌شود، معطوف به چرایی تمرکز خاص دستگاه‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی غرب بر فرماندهان خط مقدم جنگ نرم شناختی و فرهنگی ایران در آن سوی مرزهاست. این نخستین‌بار نیست که دولت‌های غرب در مواجهه با هرگونه افشاگری مستندی در خصوص فعالیت‌های جاسوسی دیپلمات‌های خود (از جمله آنچه در قبال ۲ عنصر نامطلوب سفارت فرانسه در تهران رخ داد) بلافاصله رایزنان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را از خاک خود اخراج می‌کنند. علاوه بر فرانسه، آلمان و کانادا نیز طی سال‌های اخیر چنین اقدامی کرده‌اند.

در عصر ارتباطات شبکه‌ای و جنگ‌های شناختی، ویژند ملی (Nation Brand) به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر امنیت، اقتصاد و جایگاه کشورها شناخته می‌شود. تصویرسازی‌های مخدوش و سیستماتیک، عموما با هدف انزوای راهبردی، مشروعیت‌زدایی از قدرت ملی و تضعیف سرمایه اجتماعی کشور هدف انجام می‌شود. در این میان دیپلماسی فرهنگی کشورمان به عنوان پادزهری ساختارمند در برابر بازنمایی‌های نادرست عمل کرده و مکانیسم‌های بازآفرینی انگاره‌های بین‌المللی را تبیین می‌کند. آنچه طی ماه‌های اخیر از سوی رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ رمضان به واسطه توصیف اقناع‌کننده و دقیق جنایات دشمنان و بازخوانی جنایات آنها در حوادثی مانند شهادت فرشته‌های معصوم مدرسه شجره طیبه میناب، انهدام آثار فرهنگی و باستانی کشور و... انجام شده، زخمی کاری و عمیق را بر پیکر لابی‌های صهیونیستی در اروپا وارد کرده است. بنابراین تصمیم اخیر دولت فرانسه در اعلام رایزن فرهنگی ایران به عنوان عنصر نامطلوب را نباید خلق‌الساعه و تصادفی قلمداد کرد. به عبارت بهتر، دستگاه‌های امنیتی در پاریس قبلا تصمیم خود را در این باره اتخاذ کرده بودند و متعاقبا در اولین فرصت ممکن نسبت به اجرایی کردن آن اقدام کردند.

ادامه در صفحه ۲